

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اشارات قرآنی و نفحات رحمانی

تفسیر سوره مبارکه مریم

مباحثات در تفسیر عرفانی قرآن کریم

تهیه و تدریس: دکتر سلیمان پناه

جلسه 2: پنجشنبه 17 شوال 1427؛ 18 آبان 1386؛ 9 نوامبر 2006

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ كَهَيْعِص (1) ذَكَرُ رَحْمَةِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا (2) إِذْ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا (3) قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاسْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا (4) وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا (5) يَرِثُنِي وَيَرِثْ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا (6) يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَى لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا (7) قَالَ رَبِّ أُنَى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا (8) قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّئْ وَقَدْ خَلَقْنَاكَ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئًا (9) قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا (10) فَحَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا (11) يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا (12) وَحَنَانًا مِّنْ لَّدُنَّا وَزَكَاةً وَكَانَ تَقِيًّا (13) وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا (14) وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا (15)

به نام خداوند رحمن رحیم که هیعص (1) [این] یادی است از رحمت پروردگار تو نسبت به بنده‌اش زکریا (2) در آن هنگام که پروردگارش را در خلوتگاه [عبادت] پنهان خواند (3) گفت: پروردگارا! استخوانم سست شده؛ و شعله پیری تمام سرم را فراگرفته؛ و من هرگز در دعای تو، از اجابت محروم نبوده‌ام (4) و من از بستگانم بعد از خودم بیمناکم (که حق پاسداری از آیین تو را نگاه ندارند)؛ و (از طرفی) همسرم نازا و عقیم است؛ تو از نزد خود جانشینی به من ببخش (5) که وارث من و دودمان یعقوب باشی؛ و او را مورد رضایت قرار ده! (6) ای زکریا! ما تو را به فرزندی بشارت می‌دهیم که نامش "یحیی" است؛ و پیش از این، همنامی برای او قرار نداده‌ایم (7) گفت: پروردگارا! چگونه برای من فرزندی خواهد بود؟! در حالی که همسرم نازا و عقیم است، و من نیز از شدت پیری افتاده شده‌ام! (8) فرمود: این گونه است؛ پروردگارت گفته این بر من آسان است؛ و قبلاً تو را آفریدم در حالی که چیزی نبود (9) عرض کرد: پروردگارا! نشانه‌ای برای من قرار ده! فرمود: نشانه تو این است که سه شبانه روز قدرت تکلم (با مردم) نخواهی داشت؛ در حالی که زبانت سالم است (10) او از محراب عبادتش به سوی مردم بیرون آمد؛ و با اشاره به آنها گفت: [به شکرانه این موهبت،] صبح و شام خدا را تسبیح گوید! (11) ای یحیی! کتاب [خدا] را با قوت بگیر! و ما در کودکی به او حکم دادیم (12) و رحمت و محبتی از ناحیه خود به او بخشیدیم، و پاکی (دل و جان)؛ و او پرهیزگار بود (13) او نسبت به پدر و مادرش نیکوکار بود؛ و جبار [و متکبر] و عصیانگر نبود (14) سلام بر او، آن روز که تولد یافت، و آن روز که می‌میرد، و آن روز که زنده برانگیخته می‌شود! (15)

I. بحثی در مورد فرزند خواستن حضرت زکریا (ع) در دعای خویش

1. انگیزش زکریا (ع) برای فرزند خواستن: خدای متعالی در سوره مبارکه آل عمران نیز از ماجرای فرزند خواستن حضرت

زکریا علیه السلام یاد می‌فرماید. در آنجا، مشاهده احوال حضرت مریم سلام الله علیها توسط حضرت زکریا علیه السلام را باعث دعا کردن آن حضرت علیه السلام ذکر می‌فرماید:

فَنَقَّبَلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ (37-38)

(خداوند، پذیرفت او (مریم) را به پذیرفتنی نیکو، و برویانید او را رویانیدی نیکو، و کفالت او را به زکریا سپرد. هر گاه زکریا وارد محراب می‌شد، نزد او رزقی را. گفت: ای مریم! از کجاست ترا این؟! گفت: این از نزد خداست، خداوند به هر کس بخواهد، بی حساب روزی می‌دهد. در آنجا بود که زکریا، پروردگار خویش را خواند. گفت: پروردگار من! عطا فرما مرا فرزند پاکیزه‌ای از نزد خود، که تو شنونده دعای باشی!)

همانگونه که گفته اند، از این آیه کریمه استنباط می‌شود، حضرت زکریا (ع) با مشاهده کرامت خدای تعالی بر حضرت مریم (س)، تشویق بدان شد که با وجود سالمندی و فرتوتی، از خداوند فرزند صالح و پاک طلب کند زیرا هم استجاب دعاها خود را آزموده بود و هم خرق عادت را در باره کیفیت ارتزاق مریم (علیها السلام) دیده بود، و از طرفی وارث نداشت و موالیان یا بستگانی داشت که در انتظار مرگ وی و میراث بری از او بودند، و از آن خشنود نبود.

2. نکته ای در مورد رزق موجود نزد مریم (س): در مورد رزقی که نزد مریم یافت می شد، مولی عبدالرزاق قاسانی می فرماید: جایز است که مراد از آن رزق روحانی از معارف و حقائق و علوم و حکمی باشد که بر او از نزد خدا افزوده می شد زیرا اختصاص [رزق] به "عندیت" دلالت دارد بر از آرزاق لدنی بودن آن.

3. بشارت یافتن زکریا (ع) به یحیی (ع): در سوره مبارکه آل عمران
فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَى مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا
وَنَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ قَالَ رَبِّ أَتَى بِكَ لِيُكُونَ لِي غُلَامًا وَقَدْ بَلَغَنِيَ الْكِبَرُ وَامْرَأَتِي عَاقِرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ
قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَةُكَ أَلَّا نَكَلِمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْرًا وَادْكُرُّ رَبَّكَ كَثِيرًا وَسَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ
(3:39-41)

(پس، ملائکه او را ندا دادند در حالی که او به نماز ایستاده بود در محراب: خدا بشارت می دهد تو را به یحیی، که تصدیق کننده کلمه ای است از خدا، و سیّدی است که پارسا، و پیامبری از صالحان. گفت: پروردگارا! چگونه ممکن است فرزندی برای من باشد، در حالی که پیری به سراغ من آمده است، و همسرم نازاست؟! گفت: بدین گونه خداوند هر کاری را بخواهد انجام می دهد. گفت: پروردگار قرار ده برای من نشانی. گفت: نشانی تو آنکه سخن مگویی با مردم سه روز مگر به رمز، و یاد کن خدا را بسیار، و تسبیح گوی او را شبانگاه و بامدادان.)

4. تقاضای زکریا (ع) برای تنها نماندن: در سوره مبارکه انبیاء خدای تعالی دعای حضرا زکریا علیه السلام را اینگونه نقل می فرماید، " وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَّا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ " (21:89) (و [بیاد آور] زکریا را، آن هنگام که پروردگارش را خواند: پروردگار من! مرا تنها مگذار و تو بهترین وارثانی!) همانگونه که مشاهده می شود در اینجا علت فرزند خواستن را تنها نبودن ذکر می کند و با اشاره به مسئله ارث بردن، از خدای سبحان به عنوان بهترین وارث یاد می کند.

5. تلاش مفسران اهل سنت بر تفسیر "ارث" در این آیه به وراثت دین و نبوت: بعضی از حوادثی که در صدر اسلام بعد از وفات حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم گذشت باعث شده است که بعضی از مفسران اهل سنت اصرار ورزند که در خواست وارث نمودن حضرت زکریا علیه السلام را بدان معنا بود که خدا فرزندی بدو دهد که نبی باشد. برای مثال آنان گفته اند که زکریا (ع) نجار بود و کسی که نجار است مالی ندارد که بخواهد به ارث بگذارد. علاوه بر این، او (ع) نبی نیز بود، و برای نبی خدا توجه به اموری دنیایی نقص محسوب می شود. از طرفی دیگر، آنها مطلبی را نقل می کنند که ابوبکر برای محروم نمودن فاطمه زهرا سلام الله علیها بدان استناد نمود مبنی بر اینکه انبیاء ارث نمی گذارند و آنچه از آنها بجا می ماند صدقه است. هم چنین، گفته اند که این خود معلوم است که در جمیع شرایع فرزند از پدر در امور مالی ارث می برد. لذا، اگر مقصود از ارث بردن همین می بود، دیگر بعد از درخواست فرزند، ذکر آن بی مورد می بود. متون روایی و تاریخی مرجع همگی اعتراض فاطمه زهرا علیها السلام به ابوبکر، و پاسخ او مبنی بر اینکه انبیاء ارث باقی نمی گذارند را ذکر کرده اند. این سخن او هیچ مبناء و ریشه ای در قرآن مجید ندارد بلکه آیاتی مانند آنچه در این سوره مبارکه آمده است تصریح دارند ارث برده شدن از انبیاء. این مفسران آیات را با استناد به حدیثی مجعول بر خلاف ظاهرش معنا نموده اند. در اینجا ابتداء پاسخ حضرت فاطمه علیها السلام را به ابوبکر از بعضی متونی که خلبه ایشان را نقل نموده اند می آوریم. آنگاه پاسخ مرحوم علامه طباطبایی به کسانی که "ارث" در این آیه را به ارث در دین و نبوت تفسیر نموده اند می آوریم.

فرازی از خطبه حضرت زهرا سلام الله علیها در مسجد خطاب به ابوبکر:

ای پسر ابي قحافه(ابوبکر)! آیا در کتاب خدا آمده است که تو از پدرت ارث ببری و من از ارث پدر محروم باشم ، جدا که بدعت زشتی نهاده ای .آیا آگاهانه و عمدتاً کتاب خدا را کنار گذاشته و پشت سرتان می اندازید، درحالیکه قرآن می فرماید: سلیمان از داوود ارث برد، و در مورد زکریا می فرماید: که او از خداوند درخواست نمود تا فرزندی به او عطا فرماید تا از او و آل یعقوب ارث ببرد .

نیز فرمود: بعضی بستگان رحمی بر دیگرانشان اولویت دارند .

و باز فرمود: خداوند شما را در مورد فرزندانان توصیه می کنند که پسران دوبرابر دختران ارث می برند ، و می فرماید: آنگاه که ترک دنیا می کنند ، برای پدر و مادر و بستگان خود وصیت کنند به نیکی و این حق است بر تقوای پیشگان . و شما خیال می کنید که من از پدرم هیچ بهره و ارثی نمی برم و هیچگونه نسبتی بین من و پدرم نیست . آیا از حکمی که خداوند برای شما نازل فرموده ، پدرم را خارج کرده است ، یا اینکه می گویند اهل دو ملت از یکدیگر ارث نمی برند .

و آیا من و پدرم از یک ملت نیستیم

یا اینکه ادعا می کنید که شما از پدرم و پسر عمم، علی به قرآن کریم و احکام آن آگاه ترید.

- آنک این تو و این شتر مهارشده (خلافت) که بر او سوار شدی، بتاز که ملاقات می کند تو را در رستاخیز، و چه حاکم عادل است خداوند متعال، و چه نیکو کفیلی است محمد(ص)، و چه خوب وعده گاهی است قیامت .
- ای مهاجران! این حکم خداست که میراث مرا بر بایند و حرمت مرا نپایند؟ پسر ابو قحافه! خدا گفته تو از پدر ارث بری و میراث مرا از من بری؟ این چه بدعتی است در دین می گذارید! مگر از داور روز رستاخیز خبر ندارید؟!
6. **پاسخ مرحوم علامه طباطبایی:** مرحوم علامه طباطبایی در پاسخ آن عده از مفسران اهل سنت که "ارث" در این آیه را میراث نبوت دانسته اند، بحث مبسوطی در تفسیر المیزان دارند که علاقمندان برای آگاهی از پاسخ مبسوط ایشان باید بدانجا رجوع کنند. ما در اینجا به اختصار و نقل به معنا، نکات بر جسته آن را می آوریم:
- از آیات قرآن کریم استفاده می شود که محرك و باعث زکریا به دعا آن کرامتی بود که از مریم مشاهده کرد، و آنچه از وی مشاهده کرد نبوت نبود، اثری هم از آن در میان نبود.
 - اصلا نبوت چیزی نیست که از راه خویشاوندی ارث برده شود.
 - معنا ندارد کسی بگوید خدایا مرا فرزندی پیغمبر ارزانی بدار، و او را مرضی (پسندیده) بگردان زیرا کسی که پیغمبر می شود فضیلت مرضی بودن و بالاتر از آن را دارد دیگر حاجت به درخواست مرضی بودن نیست.
 - اگر بگویند این درخواست جنبه تاعکید را دارد، می گوییم تاعکید همیشه باید مساوی و یا مافوق مؤکد باشد نه پائین تر از آن، و خصلت مرضی بودن مادون نبوت است.
 - علاوه بر این، "وَأَيُّ حِفْظِ الْمَوَالِي مِنْ وَرَائِي" یعنی، من می ترسم بعد از مرگم چیزهایی که باید از انسان به فرزندش منتقل شود به خویشاوندانم منتقل گردد. پس، او می ترسد از اینکه موالیش مالک مال او شوند، نه اینکه بترسد موالیش دارای قرب و منزلت و تقوی و کرامت گردند، و این معنا ندارد که یک پیغمبری نسبت به خویشاوندانش این چنین بخلی داشته باشد که بعد و یا قبل از مرگش دارای تقوی و کرامت گردند، زیرا انبیاء جز صلاح و سعادت خلق آرزویی ندارند.
 - اینکه بعضی گفته اند، "خویشاوندان زکریا اشرار بنی اسرائیل بوده اند، و آنجناب از این می ترسید که پس از وی به لوازم جانشینش در امت عمل نکنند" حرف درستی نیست زیرا اگر مقصود از خلافت و جانشینی خلافت باطنی و الهی است که قطعا قابل ارث بردن نیست تا بود و نبود نسب در آن فرق داشته باشد. علاوه بر اینکه نبوت هیچگاه از مورد تخلف نمی کند و جز افراد واجد اهلیت، پیغمبر نمی شود، پس دیگر چه جای ترس هست. اگر مقصود از خلافت جانشینی ظاهری و دنیائی است که با نسب ارث برده می شود، و کسی که منسوب نیست ارث نمی برد، چنین خلافتی مانند مال، یکی از وسائل زندگی مادی است، و با این حال چه فائده ای دارد که ما با اصرار کلمه ارث در آیه را از ارث مال به ارث خلافت برگردانیم؟ علاوه بر اینکه دیدیم یحیی (علیه السلام) چنین خلافت و سلطنتی را از پدر ارث نبرد، تا بگوییم زکریا (علیه السلام) می ترسیده این خلافت به دست غیر یحیی بیفتد، و اصلا در زمان آن جناب بنی اسرائیل سلطنت و قدرتی نداشته، همه در زیر سلطه روم قرار داشتند، و روم برایشان حکم می راند.
 - در پاسخ کسی که بگوید چه اصراری دارید که شأن انبیاء را در حد دعای برای مادیات پایین بیاورید، می گوییم: این اعتراض وقتی متوجه ما می شود که خواسته باشیم همانطور که شما خیال کرده اید بگوییم زکریا (علیه السلام) در این دعایش از خدا فرزندی خواسته که اموالش بعد از مرگش به وی منتقل شود و به دست اشرار از خویشاوندانش نیفتد، و ما کی چنین حرفی زده ایم. ما می گوییم مقصود اصلی و اولی از جمله، "وَلِيًّا يَرْتِي" درخواست فرزند است همچنانکه ظاهر از کلام آن جناب در سوره آل عمران، "هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً"، و از کلام او در جای دیگر که عرض کرد "رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا" همین است.
 - و اگر قید "يَرْتِي" را اضافه کرده مقصود اصلی وی ارث بردن نبود، بلکه خواست کلمه "ولی" را که مفهومی است عام و دارای مصادیقی مختلف تفسیر کند چون این گونه کلمات در یکی از معانیش متعین نمی شود مگر به وسیله قرینه، و همچنانکه در آیه "وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ أَوْلِيَاءٍ يَنْصُرُوهُمْ مَنْ دُونِ اللَّهِ" (42:46) با قرینه "يَنْصُرُوهُمْ" را آورد تا ولایت را در یکی از معانیش که همان نصرت است متعین سازد، و نیز در آیه شریفه "وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ" (9:71)، قید "يَأْمُرُونَ" را آورد تا ولایت را در یکی از معانیش که ولایت تدبیر است متعین سازد، و همچنین موارد دیگر استعمال این کلمه. اگر مقصود از آوردن کلمه "یرتنی" قرینه برای تعیین کلمه ولایت در فرزند نباشد، با اینکه می دانیم مقصود از درخواست همان بوده است، دیگر در کلام قرینه ای که دلالت کند بر اینکه مقصود اصلی، درخواست فرزند است، باقی نمی ماند ...
 - علاقه به فرزند داشتن نیز امری فطری است و از اموری پست دنیایی نمی باشد که منافات با شئون پیامبری داشته باشد.
 - پس، فرزندان انبیاء از آنها ارث می برند همانگونه که این آیات بر آن دلالت دارند.

II. يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَى لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا

1. **يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ ...**: ای زکریا! تو را به فرزندی بشارت می‌دهیم که نامش "یحیی" است و پیش از این، همنامی برای او قرار نداده‌ایم. یعنی ندا دادندش که ای زکریا ما دعای ترا اجابت نمودیم، ترا بشارت می‌دهیم به غلامی که اسم او یحیی است ... "غلام" جوانی است که شاربش تازه روئیده باشد. گفته اند که "بشارت" خبر چیزی را دادن است که ظاهر می‌سازد سرور را در بشره فرد. باز نیز گفته اند: وجه فضیلت نه از آن روی است که پیش از او کسی مسمی بدین اسم نبوده چه بسیار آدمی بدین وجه یافت شود که پیش از او مسمی نبوده باشد. پس، فضیلت آنست که حق سبحانه و تعالی به خود تولی تسمیه او نموده، به پدر و مادر حواله نکرد.

باز نقل شده است که ذکر "قبل" از آن فرمود که بعد از او کسی ظهور خواهد کرد که او را به چندین اسم خاص اختصاص دهد و اسم سامی او را از نام همایون فرجام خود مشتق سازد ...

هم چنین گفته اند: او را "یحیی" نامید و فرمود، "لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا"، آغاز نمود اسمش را با "یاء" و ختم فرمود، با "یاء" و وسط دو "یا" "حاء" حنائیت است، و اسمش در نوشتن مرسوم به نحوی است که چه از اول آن بخوانیش چه از آخرش یکسان باشد. پس، "یا" اول توفیق باشد و "یاء" آخر تحقیق. برای همین هرگز معصیت نکرد و همت به معصیت نگماشت.

جنید رحمه الله گفته است: "یحیی" نامیده شده است، و قبل از او کسی بدین نام نامیده نشده بود زیرا "یحیی" کسی است که با طاعت و موافقت زنده شده است، و نمی‌میرد با ذنب و مخالفت، و هر کس که صفتش و ویژگیش این باشد نقصان خلاف و زبان سرزنش در هیچ حال بر او جاری نشود، بلکه محمود باشد سیرش از مبدأ امرش تا منتهایش. برای همین، نبی صلی الله علیه و سلم فرمود، "أحدی از خلق نیست که خطا نکرده باشد یا همت نگماشته باشد به خطیبتی مگر یحیی بن زکریا چه او خطا نکرد و همت هم [بر آن] ننمود."

از شیخ ابن عربی نقل کرده اند که زکریا (ع) ذکر حق تعالی را بر ذکر "ولی" مقدم داشت با "کاف" خطاب، و عرض نمود، "فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا" پس، خدا نیز گرامی داشت او را با بخشیدن "ولیی" که در خواست نموده بودش، و نامیدش به اسمی که دلالت می‌کند بر صفت زکریا و آن حیات بود.

نیز گفته اند: اینکه خدای تعالی او را به اسمش، زکریا، ندا فرمود، و این کرامتی است از سوی او.

2. **قَالَ رَبِّ أُنَى يَكُونُ لِي غُلَامٌ ...**: گفت: پروردگارا! چگونه برای من فرزندی خواهد بود؟! در حالی که همسر من نازا و عقیم است، و من نیز از شدت پیری افتاده شده‌ام! "عتیا" خشک و چروکیده شدن چیزی است بر اثر مرور زمان. گفت "رب"، خدای تعالی را ندا نمود با آنکه خطاب خدای تعالی را توسط ملائکه دریافت نموده بود برای مبالغه در تضرع و مناجات و جدّ در زاری به سوی خدای تعالی و احتراز از توهم اینکه خدای تعالی برای آگاهی از حال او احتیاج به وساطت ملائکه دارد. زکریا علیه السلام از استجاب دعایش تعجب نمود با اینکه خودش آن را درخواست نموده بود. مرحوم علامه طباطبایی در مورد علت این تعجب می‌فرمایند که این تعجب خاصیت بشریت است، و با ایمان به قدرت خدا منافات ندارد، و در حقیقت پرسش از خصوصیات و چگونگی آن است... به هر بشری بشارتی بدهند که به خاطر وجود موانع و نبود وسائل و اسباب، انتظار و توقعش را ندارد آنا دلش مضطرب گشته و به محض شنیدن شروع می‌کند به پرسش از خصوصیات آن بشارت، تا به این وسیله آن اضطراب درونی را ساکن و آرام کند، با اینکه از همان اول یقین دارد که بشارت راست است. آری، علم و ایمان جلو خظورهای قلبی را نمی‌گیرد.

هم چنین گفته اند: استقبال نمود از نعمت با شکر از قبل حلول آن با تعبیر، "أُنَى يَكُونُ لِي غُلَامٌ" از کجا مرا غلامی باشد؟! با کدامین دست، و کدامین عمل، و کدامین طاعت شایستگی اجابت دعایم را از تو داشته باشم. این فضل و کرم توست به تفضل سابق و نعمتت بر عبادت در جمیع احوال. گرچه از عمل خود مأیوس بودم، از فضل تو مأیوس نبودم.

باز گفته اند: غایت رجاء در غایت یأس قصه زکریاست هنگامی که گفت، "رَبِّ أُنَى يَكُونُ لِي غُلَامٌ" و متولد شد برای او مثل یحیی.

3. **قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ ...**: گفت: این گونه است، پروردگارت گفته این بر من آسان است، و قبلاً تو را آفریدم در حالی که چیزی نبود. این نحو پاسخ برای آرامش خاطر زکریا (ع) است. مرحوم علامه طباطبایی می‌فرمایند که فاعل "قال" خدای تعالی است، و "كذلك" گفته خدا می‌باشد، و خبری است برای مبتدائی که حذف شده، و تقدیر آن "و هو كذلك" است، یعنی واقع مطلب همین است که گفتیم و در این بشارت هیچ شکی نیست. "قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ" گفته دوم است برای "قال" اول، و معنایش این است: گفت این چنین، گفت پروردگارت که این برای من آسان است ...

4. **قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا**: گفت: پروردگارا! نشانه‌ای برای من قرار ده! فرمود: نشانه‌ی تو این است که سه شب با مردم سخن نگوئی در حالی که سالم می‌باشی. آنگونه که از آیات سوره مبارکه آل عمران، استفاده

می شود، حضرت زکریا در این سه شبانه روز سرگرم عبادت و ذکر خدا بوده است، ولی نمی توانسته است با مردم حرف بزند مگر با رمز و اشاره.

در مورد علت نشانه خواستن حضرت زکریا، نظرات مختلفی ابراز شده است. از آن جمله است این قول: آنچه بر این پایه، حضرت زکریا که مدتی از دوران نبوت خویش را سپری کرده و بارها وحی و الهام الهی را دریافت کرده و به آن شناخت کافی به هم رسانده است، چگونه رواست که برای تشخیص وحی، نشانه بخواند. گرچه پیامبران از ناحیه ذات خود و به طور استقلال، دارای تمیز نیستند، ولی وقتی خداوند آنان را به حد نصاب نبوت رساند، دارای تشخیص و فرقان شده اند و همواره آن را حفظ می کنند؛ وگرنه باید در هر قضیه ای شك کنند و برای تشخیص آن از خداوند نشانه بخواهند تا کلام خدا را با وسوسه شیطان اشتباه نگیرند. پس کسی که به مقام دریافت وحی نایل آمد، به درجه ای رسیده است که "علي بينة من ربه"، حقیقت را آشکار می بیند و در آن رتبه، هیچ شایبه ای وسوسه راه ندارد. بنابراین، احتمال اول، مردود است.

احتمال دوم، این بود که حضرت زکریا به دنبال آیت و نشانه ای برای تشخیص زمان تولد فرزند بود و بی صبرانه در انتظار این بشارت به سر می برد؛ به ویژه که روزگار پیری و فرتوتی او فرا رسیده بود و از وارث نا اهل نیز دل نگرانی داشت. از این رو، می خواست زمان تولد فرزند خود را بداند و برای اطمینان دل، تقاضای نشانه کرد که مستجاب گردید. پس، این احتمال قوی تر است.

5. **فُخْرِجَ عَلَي قَوْمِهِ مِنَ الْمَحْرَابِ فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا:** او از محراب عبادتش به سوی مردم بیرون آمد، و با اشاره به آنها گفت: [به شکرانه این موهبت،] صبح و شام خدا را تسبیح گوید! از تفسیر مجمع البیان نقل شده است که محراب عبادت را از این جهت محراب گفته اند که شخصی که در آن متوجه خدا گشته در حقیقت به جنگ شیطان رفته است، و بر سر نمازش با شیطان محاربه دارد، و در اصل به معنای مجلس اشراف بوده که همواره مدافعی از ایشان حمایت و دفاع می کنند. "بكرة" از طلوع فجر است تا وقت چاشتگاه "و عشيا" از وقت زوال شمس است تا غروب آینده زمان تسبیح وی است. بعضی گفته اند مراد از آندو نماز فجر و نماز عصر است.

نیز گفته اند که معنی تسبیح در اینجا تنزیه خدای تعالی است از ناتوان بودن بر آفریدن فرزند از والدین پیر. لذا، گفته اند که برای هر تعجبی، سبحان الله است.

6. **چند بیت از مثنوی:**

می رسید از امر او از بحر اصل
و آن هوا گردد ز سردی آبها
آب رویانید تکوین از عدم
در سبب از جهل بر چفسیده ای
سوی این روپوشها زان مایلی
رینا و ریناها می کنی
چون ز صنعم یاد کردی ای عجب
ننگرم سوی سبب و آن دمدمه
ای تو اندر توبه و میثاق سست
رحمتم پرست بر رحمت تتم
از کرم این دم چو می خوانی مرا
یا محمد چیست این ای بحر خو
غرقه کردی هم عرب هم کرد را

مشک خود روپوش بود و موج فضل
آب از جوشش همی گردد هوا
بلک بی علت و بیرون زین حکم
توز طفلی چون سببها دیده ای
با سببها از مسبب غافل
چون سببها رفت بر سر می زنی
رب می گوید برو سوی سبب
گفت زین پس من ترا بینم همه
گویدش ردوا لعادوا کار تست
لیک من آن ننگرم رحمت کنم
ننگرم عهد بدت بدهم عطا
قافله حیران شد اندر کار او
کرده ای روپوش مشک خرد را